

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بوده  
و نه آنطوریکه امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(13)

توطئه بزرگ

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب یکم : انقلاب و ضد انقلاب

برگردان : ماکان

از انتشارات حزب کار ایران ( توفان )

بخش پنجم

2- در کنفرانس صلح

در نخستین نشستهای کنفرانس صلح پاریس ، به هنگامیکه ویلسون در تلاش ایجاد برخوردی عادلانه به مسئله روسیه بود ، متحدی ناگهانی در این راه با وی همنا شد . این شخص دیویدللوید جرج نخست وزیر انگلیس بود که با حملاتی گزنده به نقشه های ضد شوروی فوش و نخست وزیر فرانسه کلمانسو ، به حمایت از ویلسون پرداخت . للوید جرج اعلام نمود که :

" زمانیکه آلمانیها به تمامی نفرات نظامی خود برای تقویت حملات در جبهه غرب نیاز داشتند مجبور شدند معهدا ، یک میلیون از سربازان خود را در معدودی از استانهای روسیه مستقر نگاه دارند ، چند استان که تنها جزء کوچکی از کل مساحت روسیه را تشکیل میدهد و این در حالی بود که بلشویسم هنوز ضعیف و نامتشکل بود . اکنون بلشویکها نیرومند و دارای ارتشی مهیب می باشند . آیا در میان متفقین کسی هست که حاضر به اعزام یک میلیون نفر به روسیه باشد ؟ خود من چنانچه پیشنهاد اعزام هزار سرباز انگلیسی اضافی به روسیه را به این منظور بدهم ، تمام ارتش بطغیان بر خواهد خاست ! همین امر در مورد نیروهای امریکا در سبیری صدق میکند ؛ نیز در مورد کانادانیها و فرانسویها . نظریه درهم شکستن بلشویسم از طریق نظامی دیوانگی محض است . گیریم که این عمل باجرا هم درآید ، اما چه کسی باید در روسیه مستقر شود ؟ "

بر خلاف ویلسون ، نخست وزیر انگلیس را ملاحظات ایدئالیستی نبود که به این مخالفت ترغیب میکرد بلکه وی از انقلاب در اروپا و آسیا در هراس بود و بعنوان یک سیاست مدار کهنه کار این " روباه " ویلز ( للوید جرج اهل ویلز انگلیس بود- م ) حساسیت خاصی بحالت روحی مردم انگلیس داشت . توده های انگلیس بطور قریب به اتفاق مخالف هر گونه دخالت در روسیه بودند . برای للوید جرج انگیزه قانع کننده تری نیز در مخالف با نقشه های مارشال فوش موجود بود . اندکی قبل از آن سرهنری ویلسون ، رئیس ستاد ارتش انگلیس ، در گزارش مخفیانه خود به کابینه جنگی اعلام کرده بود که تنها سیاست صحیح ؛

" بیرون کشیدن نفرات از اروپا و روسیه و تمرکز تمام نیروها در مراکز توفانزای آینده : انگلستان ، ایرلند ، مصر و هندوستان می باشد " .

للوید جرج بیم آن داشت که درگیری بریتانیا در نقاط دیگر سبب شود که فوش و کلمانسو در روسیه دارای تفوق گردند .

به این ترتیب ، نخست وزیر زیرک انگلیس با این اعتقاد که با رها نمودن روسیه بحال خود ، برای چند صباح ، احتمالاً خواهد توانست بخواسته هایش دست یابد ، از تقاضای ویلسون مبنی بر برخورد عادلانه به بلشویکها ، پشتیبانی نمود . للوید جرج در جلسات محرمانه کنفرانس صلح پاریس هر گونه رو در بایستی را کنار نهاد و اظهار داشت :

" روستانیان بلشویسم را به همان دلیل پذیرفتند که دهقانان در انقلاب فرانسه ، به این مفهوم که انقلاب به آنان زمین خواهد داد . بلشویکها حکومت واقعی روسیه را تشکیل میدهند ؛ ما قبلا دولت تزار را با وجودیکه میدانستیم از بیخ پوسیده است ، برسمیت شناختیم . دلیل ما این بود که حکومت

تزار حکومت واقعی روسیه است ... ولی اکنون از شناسایی بلشویکها روی میگردانیم! اینکه بگوئیم ما هستیم که بایستی نمایندگان یک ملت بزرگ را انتخاب کنیم مخالف کلیه اصولی است که بخاطرشان جنگیده ایم."

ویلسون به نوبه خود گفت که می تواند دریابد چگونه کسی بتواند با اظهارات لئوید جرج مخالفت کند. وی پیشنهاد برگزاری کنفرانس ویژه ای در جزیره پرین کیپو یا محلی دیگر "مناسب برای گرد هم آیی" نمود تا امکان صلح در روسیه بررسی شود. بنا به رعایت اصول بیطرفی، هم نمایندگان دولت شوروی و هم گروههای سفید ضد شوروی بایستی به شرکت دعوت شوند...

"ببر" فرانسوی ژرژ کلمانسو، سخنگوی دارندگان فرانسوی سهامهای تزاری و سرفرماندهی نظامی، بعنوان نماینده طرفداران دخالت نظامی (در روسیه) به سخن برخاست. کلمانسو آگاه بود که اگر چه میلیتاریستها و اینتلیجنت سرویس انگلیس قبلا به جنگی ضد شوروی برخاسته اند، ولی سیاست ظریف لئوید جرج مورد حمایت مجامع رهبری بریتانیا واقع خواهد شد. وی ضروری دید تا براهین لئوید جرج را با بیانیه ای شدیدالحن در باره تهدید بلشویسم، درهم شکند. کلمانسو چنین به سخن آغاز کرد:

"من اصولا خواستار مذاکره با بلشویکها نیستم، نه بخاطر آنکه جنایتکارند بلکه به این علت که ما با اظهار اینکه آنها ارزش گفتگو با ما را دارند، آنها را تا سطح خودمان ارتقاء داده ایم." چنانچه به نخست وزیر فرانسه موقعیتی مناسب داده نمیشد ادعا میکرد که نخست وزیر انگلیس و رئیس جمهور آمریکا روشی آکادمیک و غیر واقع بینانه را نسبت به مسئله بلشویسم اتخاذ کرده اند.

"خطر بلشویسم در حال گسترش است. همین امروز صبح خبر بسیار بدی راجع به گسترش آن به بوداپست و وین دریافت نمودیم. ایتالیا نیز مورد خطر قرار دارد. این خطر احتمالا در ایتالیا از فرانسه بیشتر است. چنانچه بلشویسم پس از گسترش در آلمان، پهنای اتریش و مجارستان را پیموده و به ایتالیا برسد، اروپا با خطری بسیار بزرگ رو برو خواهد شد. بنا بر این بایستی دست به اقدامی بر علیه بلشویسم زد!"

کلمانسو تنها به سخنان خود اتکا نکرد و اجازه خواست تا "شهود خبره ای" را در مورد بلشویسم به جلسه معرفی نماید. اولین شاهد سفیر کبیر فرانسه نولنس، دوست سابق سفیر کبیر فرانسیس در پتروگراد و رهبر مجمع دسیسه گران ضد شوروی در میان دیپلماتها بود. نولنس به ویلسون و لئوید جرج معرفی گردید. وی سپس با اظهار اینکه "من خود را به بیان حقایق محدود میکنم" به ایراد خطابه عجیبی درباره "عملیات شنیع بلشویکها" پرداخت. نولنس اظهار داشت:

"نه تنها مردان بلکه زنان نیز تیرباران شده اند. وحشیگریها، خفه کردنها، قطع گوش و زبان افراد، مصدوم کردنها، زنده بگور نمودن و تیرباران دروغی، تجاوز و غارت در همه جا به چشم می خورد."

او شایعه جنون آمیز دیپلماتهای ضد شوروی و مهاجرین تزاری را مبنی بر اینکه "یکسری ماموران شکنجه در قصر پیوترو پاول (یکی از قصرهای معروف تزارها- م) نگاه داشته شده اند ...، ارتش بلشویک مرکب از یک سری اوباش است تا افراد سالم!" تکرار نمود و ادامه داد که: "سروان کرامی وابسته دریایی انگلیس در دفاع از سفارت انگلیس کشته شده و جسد او را تا سه روز از پنجره سفارت آویزان نموده اند! ترور، قتل عام، بی عفتی، فساد، توهین به متفقین- اینها هستند چهره مشخص رژیم شوروی ... و سرانجام میل دارم اضافه کنم که دولت شوروی بطور قطع دولتی امپریالیستی است که خواهان تسخیر دنیا بوده و مخالف صلح با دول دیگر می باشد!"

نولنس علیرغم این تلاشها قادر نشد ویلسون را تحت تاثیر قرار دهد. تنها چند روز قبل از آن بنا به درخواست وی (ویلسون)، مامور ویژه امریکایی دابلیو. اچ. براکلی به گفتگوی محرمانه‌ای با ماکسیم لیتوینف نماینده دولت شوروی پرداخته بود که گزارش آن به تاریخ 18 ژانویه 1919، به این شرح باطلاع ویلسون رسیده بود:

" لیتوینف اظهار داشت که دولت شوروی شدیداً خواستار یک صلح پایدار می‌باشد... آنان از تهیه و تدارک نظامی و نبرد پرخرجی که پس از چهار سال جنگ طاقت فرسا به روسیه تحمیل شده است منزعجند و می‌خواهند مطمئن شوند از اینکه آیا ایالات متحده و متفقین تمایلی به صلح دارند یا خیر. چنانچه جواب مثبت باشد، می‌توان بسادگی در مورد صلح به گفتگو نشست چرا که بگفته لیتوینف، دولت شوروی برای مصالحه در کلیه زمینه‌ها حفاظت از موسسات خارجی گرفته تا اعطای امتیازات جدید و قروض خارجی روسیه و... حاضر می‌باشد. در مورد رفتار آشتی‌جویانه دولت شوروی هیچگونه تردیدی وجود ندارد. هر آینه جامعه ملل بتواند بدون ترغیب ارتجاع، از وقوع جنگ جلوگیری نماید، میتواند بر حمایت دولت شوروی حساب نماید."

با کمال اضافه کرد که در درون خطوط بلشویکیها بعضی عناصر موجودند که بشدت با سیاست صلح دولت شوروی مخالفت می‌ورزند. بگفته براکلی " این عناصر بدخالت فعال هر چه بیشتر متفقین امید دارند " و اعلام خطر نمود که " ادامه این دخالتها برگ برنده‌ای در دست افراطیون می‌باشد "

بنظر می‌رسید که علیرغم مخالفت‌های کلمانسو و فوش، طرح ویلسون با حمایت لئوید جرج به تکمیلی خود نزدیک می‌شود. ویلسون یادداشتی شامل مواد پیشنهادی خود تهیه و به دولت شوروی و گروه‌های مختلف سفید در روسیه فرستاد. دولت شوروی بفوریت طرح ویلسون را پذیرفت و به تدارک برای اعزام هیئتی به پرینکیوو پرداخت. اما آنگونه که وینستون چرچیل بعد ها بیان کرد " لحظه " برای صلح در روسیه " مناسب نبود ". اکثریت رهبران متفق متقاعد شده بودند که رژیم شوروی بزودی سرنگون خواهد شد. گروه‌های سفید نیز بنا به سفارش دول متفق حامیشان، از ملاقات با نمایندگان شوروی در پرینکیوو خودداری کردند. فضای کنفرانس صلح تغییر یافت. لئوید جرج با تشخیص اینکه کوشش‌هایش بجایی نمی‌رسد بطور ناگهانی به لندن بازگشت. بجای او، وینستون چرچیل وزیر جنگ جوان انگلیس به پاریس شتافت تا بیانگر نظرات افراطیون ضد بلشویک گردد. (1)

روز چهارده فوریه 1919، یکروز قبل از بازگشت ویلسون به امریکا و رویارویی با فراکسیون از نمایندگان انزوا طلب کنگره امریکا برهبری سناتور لاج که کلیه تلاشهای وی را برای ایجاد یک سیستم همکاری و امنیت بین المللی تضعیف کرده بودند، برای او مسجل شده بود که در اروپا شکست خورده است و بیم آن داشت که در ایالات متحده نیز دچار شکست شود. وی نا امید، خسته و عمیقاً سرخورده شده بود.

در همان روز وزیر امور خارجه انگلیس ای. جی. بالفور باطلاع رساند که وزیر جنگ انگلیس برای توضیح نظرات فعلی کابینه انگلیس درباره مسئله روسیه به پاریس آمده است. چرچیل از طریق بالفور، به ویلسون معرفی شد. وی بیدرنگ به طرح صلح ویلسون حمله نمود و گفت:

" در جلسه کابینه که دیروز در لندن برگزار گردید، راجع به مسئله روسیه و بویژه گرد هم آیی " پرینکیوو " اظهار نگرانی شد... اینگونه بنظر رسید که چنانچه تنها بلشویکیها در کنفرانس مزبور شرکت کنند ثمره‌ای نخواهد داشت. جنبه نظامی مسئله بایستی در نظر گرفته شود. بریتانیای کبیر در روسیه دارای سربازانی است که دارند در عرصه عمل جان خود را از دست می‌دهند. " ویلسون به چرچیل چنین پاسخ داد:

" نظر به اینکه آقای چرچیل مخصوصاً از لندن به اینجا آمده اند تا بازگشت مرا بدرقه کنند، احساس می‌کنم که باید دید شخصی خود را در مورد این مسئله بیان کنم. از میان بسیاری از

نا روشنیهای مربوط به روسیه نظر من در مورد دو نکته کاملاً روشن است. نخست اینکه وجود نفرات نظامی متفقین و نیروهای منسوب به آن در روسیه هیچ گونه حسنی بهمراه ندارد. این افراد خود نمیدانند برای که و چه دارند می جنگند. آنان نه تنها به استقرار نظم در روسیه هیچگونه مددی نمیرسانند، بلکه به جنبشهای محلی یاری میکنند. بعنوان نمونه به جنبش قزاقها، جنبشی که هیچگونه امکان گسترش به خارج از منطقه قزاق نشین را ندارد. در نتیجه برداشت من این است که متفقین و نیروهای منسوب به آن بایستی تروپهای خود را از کلیه قسمت‌های سرزمین روسیه بیرون بکشند.

ویلسون سپس با لحنی خسته چنین ادامه داد:

"نکته دوم در ارتباط با پرینکیپو می باشد... آنچه که ما در جستجویش هستیم نه یک نزدیکی روابط با بلشویکها بلکه کسب اطلاعات روشن میباشد. گزارشات واصله از روسیه، از طرق منابع مختلف رسمی و غیر رسمی چنان ضد و نقیض میباشد که غیر ممکن است بتوان تصویری مشخص از اوضاع روسیه ترسیم نمود. با ملاقت نمایندگان روسی ممکن است بتوان وضعیت را اندکی روشنتر نمود."

پس از پایان سخنان ویلسون، چرچیل چنین پاسخ داد:

"خارج نمودن کامل کلیه تروپهای متفقین سیاستی است منطقی و روشن. لکن عواقب آن عبارت خواهد بود از نابودی کلیه ارتشهای غیر بلشویک در روسیه. تعداد نفرات این ارتشها در حال حاضر 500000 نفر میباشد و اگر چه از کیفیت عالی برخوردار نیستند ولی تعدادشان در حال افزایش است. سیاستی اینچنین مانند این میماند که کلیه پیچ و مهره های یک ماشین را بیرون بکشیم. در روسیه مقاومت مسلحانه دیگری در برابر بلشویکها باقی نخواهد ماند و دورنمای آنچه در کل در روسیه باقی خواهد ماند دورنمایی بی پایان از خشونت و بدبختی."

ویلسون معترضانه گفت:

"اما بی شک این نیروها و تجهیزات در پاره ای از نقاط در خدمت مرتجعین قرار میگیرند و از اینرو متفقین، در جواب این سوال که از چه کسی دارید در روسیه حمایت میکنید مجبور خواهند شد بگویند نمیدانیم!"

چرچیل مودبانه به سخنان ویلسون گوش داده و سپس گفت:

"مایلم بدانم که چنانچه کنفرانس پرینکیپو به شکست انجامد آیا این مجمع تسلیح نیروهای ضد شوروی را در روسیه تائید خواهد کرد یا خیر."

ویلسون، بیمار و افسرده خاطر در حالیکه توسط للوید جرج رها شده بود، دریافت که در میان جمعی منفرد مانده که مصممند بهر طریق ممکن به راه خود بروند. وی اظهار داشت:

"من به مجمع تذکر دادم که اگر تنها بودم چه میکردم. در مورد سایر مسائل نیز هر گونه ریسکی را قبول خواهم کرد."

ویلسون به امریکا بازگشت تا نبردی غم انگیز و محکوم به شکست در مقابل ارتجاع امریکا بپردازد. (2)

وزیر امور خارجه لنسینگ جای وی را در کنفرانس پاریس پر نمود و از آن هنگام به بعد لحن مذاکرات تغییر محسوسی پیدا نمود. نمایندگان متفقین دیگر نیازی به پنهان نمودن آنچه در فکرشان میگذشت نمیدیدند.

کلمانسو بخشیکی توصیه نمود که کنفرانس "با سهولت و ملاحظه کاری هر چه بیشتر، اشکالات را از مسیر خود بروبد." مسئله پرینکیپو بایستی فراموش شود و هیچگونه ذکری از آن بمیان آورده نشود. "متفقین بداخل این جریان پرینکیپو افتادند، و اکنون بایستی خود را از آن بیرون بکشند!"

وزیر امور خارجه انگلیس، بالفور، سخنان کلمانسو را با حدت بیشتری ادامه داد:

" لازم است قدمهایی برداشته شود تا بلشویسم بی مقدار گردد ، چه از دید عموم و چه در نزد آنان که معتقدند بلشویسم دمکراسی به کجراه افتاده ایست که هنوز دارای محاسن بسیاری میباشند " .

کنفرانس از آن پس به مباحثات طولانی در باره موثرترین طرق کمک به ارتشهای سفید روسی بر علیه دولت شوروی آغاز نمود .

چرچیل که در میز کنفرانس جانشین للوید جرج شده بود ، پیشنهاد تاسیس شورای عالی متفقین برای امور روسیه ، شامل بخشهای نظامی ، اقتصادی ، سیاسی را نمود . بخش نظامی میبایستی " بفوریت " بطرح جزئیات یک برنامه عظیم مداخله نظامی بپردازد .

### 3- ماموریت گالوین

با چرچیل بعنوان فرمانده کل غیر رسمی ولی شناخته شده ارتشهای ضد شوروی متفقین صحنه عملیات به لندن انتقال یافت . در طی بهار و تابستان ، فرستادگان مخصوص سفید به ادارات دولتی انگلیس در وایت هال سرازیر شدند . این فرستادگان بعنوان نمایندگان آدمیرال کالچاک ، ژنرال دنیکن و سایر رهبران سفید به آنجا میآمدند تا آخرین ترتیبات را برای حمله سراسر علیه دولت شورواها بدهند . مذاکرات بسیار محرمانه آنان غالباً توسط وینستون چرچیل و سرسامونل هور رهبری میشد . چرچیل بعنوان وزیر جنگ ، تجهیز ارتشهای سفید روسیه را با ساز و برگهای مازاد ارتش انگلیس بعهده داشت . هور دسیسه های پیچیده دیپلماتیک را سرپرستی میکرد . در میان نمایندگان سفید روسیه ، " روسهای دمکراتی " چون تروریست معروف سوسیال انقلابی بوریس ساوینگف ، شاهزاده تزاری لووف و سرگی سازونف وزیر سابق امور خارجه ، که هم بعنوان نماینده دنیکن و هم کالچاک در پاریس انجام وظیفه کرده بود ، بچشم می خوردند . روز 27 مه 1919 ، روزنامه تایمز لندن گزارش داد :

" م . سازونف با یک سری از اعضا مجلس عوام ملاقات نمود . این ملاقات توسط سرسامونل هور رهبری میشد .... م . سازونف که در مورد دورنمای سرنگونی سریع رژیم بلشویک نظری خوشبینانه داشت گفت که شناسایی دولت آدمیرال کالچاک به این واقعه سرعت بسیار خواهد بخشید . وی مراتب قدر شناسی روسها را نه تنها از حمایت مادی بریتانیای کبیر بلکه از خدمات نیروهای دریایی بریتانیا در نجات تعداد بسیاری از پناهندگان ، اعلام نمود " .

" نمایندگی رسمی ارتشهای سفید روسیه " در وزارت جنگ انگلیس با ژنرال گالوین بود . وی در اوائل بهار آن سال به لندن رسیده و معرفی نامه ای شخصی برای وینستون چرچیل در دست داشت ، کمی بعد وی با سرسامونل هور به گفتگو پرداخت . یکی از مطالبی که آنان درباره اش به گفتگو نشستند ، مسئله قفقاز و خصوصاً لایه های عظیم نفت در گروسنی و باکو بود .

روز 5 مه ، گالوین به همراه هور اولین دیدار خود را از وزارت جنگ انگلیس بعمل آورد . بنا به توصیه هور ، افسر روسی یونیفرم کامل خود را به تن نموده بود . وی با احترام تمام بوسیله افسران انگلیسی پذیرائی شد . آنان جذب سخنان وی راجع به پیشرفت جنگهای مختلف سفید ها گردیدند .

همان روز ، در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر ، گالوین با چرچیل برخورد نمود . وزیر جنگ با عصبانیت راجع به مخالفت لبرالها و کارگران انگلیسی با کمک نظامی به ارتشهای سفید ضد شوروی ، صحبت نمود . وی با وجود این ابراز امیدواری کرد که بتواند ، علیرغم این موانع ده هزار " داوطلب " اضافی را برای نبرد در شمال اعزام دارد . وی میدانست که بدلیل روحیه بدی که در میان نفرات انگلیسی و امریکایی در این منطقه گسترش یافته ، به تقویت نیرو نیاز فراوانی موجود است .

چرچیل همچنین به تمایل شدید خود برای کمک به ژنرال دنیکن ، تا سر حد امکان ، تاکید ورزید . بگفته او دنیکن میتواند در هر لحظه ، انتظار 2500 " داوطلب " را بعنوان معلمین نظامی و خبرنگاران فنی ، داشته باشد . بعنوان کمک مالی فوری ، چرچیل به گالوین گفت که مبلغ 24 میلیون

لیره استرلینگ به جبهه های مختلف ضد شوروی اختصاص داده خواهد شد و ساز و برگ کافی نیز برای 100000 نفر سربازان یودنیچ بمنظور پیشروی به پتروگراد فرستاده خواهد شد. ترتیباتی نیز داده خواهد شد تا 500 افسر تزاری که زندانی جنگی در آلمان بوده اند، با هزینه انگلیس به آرخانگل منتقل شوند ...

گالوین در بازگشت خود به روسیه، در گزارشی که به مافوق هایش داد گفت: " نتیجه این گفتگو حتی از خوشبینانه ترین رویا های من هم پا فراتر گذاشت. چرچیل نه تنها یک هوادار بلکه یک دوست فعال و پر توان ماست. بزرگترین مساعدت ممکن به ما وعده شده است. اکنون ما باید به انگلیسی ها نشان دهیم که حاضریم گفته هایمان را به مرحله اجرا درآوریم ". (3)

\* \* \* \* \*

توضیحات:

(1) در آلمان و در طی سالیان دراز، وینستون چرچیل نقش سخنگوی اصلی ضد شوروی گرایان محافظه کار را بعهده داشت. چرچیل از آن میترسید که ایده های انقلابی روسیه در مستعمرات خاوری امپراطوری انگلیس گسترش یابد. رنه کراوس در شرح حال وینستون چرچیل مینویسد: " سران پنج دولت بزرگ در پاریس تصمیم گرفته بودند از ضد انقلابیون سفید روسیه حمایت کنند. به چرچیل اجرای عملیاتی محول شد که در طرح آنها مسئولیتی نداشت، اما نمیتوان انکار کرد که هنگامیکه تصمیم به اجرای این عملیات گرفته شد چرچیل دست از پانمیشناخت ... وی به اتفاق سر فرمانده نیروهای انگلیس، سرهنری ویلسون برنامه ای برای تجهیز و تسلیح ارتشهای مختلف سفید، از اضافات انبارهای جنگی و یاری آنان از طریق افسران و معلمین نظامی، ریخت. "

پس از آنکه آدولف هیتلر در آلمان به قدرت رسید، چرچیل تشخیص داد که نازیسم خطر حقیقی را برای منافع انگلیس در اروپا و سراسر جهان تشکیل میدهد. وی بدون تامل موضع خود را نسبت به روسیه شوروی وارونه کرده و اتحادی بین انگلیس، فرانسه و روسیه شوروی را، برای متوقف نمودن تعرض نازی، فراخواند. در سال 1941، هنگامیکه آلمان نازی به روسیه شوروی تعرض نمود، چرچیل با اعلام اینکه نبرد روسیه نبردی برای کلیه مردم آزاده بوده و حمایت انگستان را بهمراه خواهد داشت، نخستین صدایی بود که جهانیان را مخاطب قرار داد. اما در خاتمه جنگ دوم جهانی، فریاد " خطر بلشویسم " را دوباره از سر گرفت.

(2) ویلسون آخرین کوشش خود را برای برخورد عادلانه به مسئله روسیه بکار برد و وی به ابتکار خود ویلیام بولیت را که در آلمان مامور جوانی در وزارت امور خارجه و وابسته به هیئت صلح در پاریس بود، به مسکو فرستاد تا با لنین تماس گرفته و از وی جویا شود که آیا واقعا خواهان صلح است. روزنامه نگار بزرگ امریکایی لینگلن سنفنز بولیت را در این سفر همراهی میکرد. سنفنز با گزارشی در هشت کلمه در مورد روسیه شوروی بازگشت:

" من جهان آینده را بچشم دیدم و این امری است قابل تحقیق ".  
در بازگشت، بولیت شرایط صلح لنین را هم با متفقین و هم با گروههای سفید به همراه آورد: لنین اشتیاق وافری برای صلح داشت. اما بقول چرچیل در کتابش " بحران جهانی: " پیامد " به پیشنهاد لنین برای صلح " با توهین برخورد شد ". " بولیت خود از مشکلات و موانع بی نصیب نماند چراکه آنان که وی را فرستاده بودند از قبول مسئولیت در قبال او روی میگرداندند. " توضیح بولیت در کمیته روابط خارجی در سپتامبر 1919، در مورد اینکه چرا شرایط صلح لنین نادیده گرفته شد این بود که: " به محض اینکه کالچاک 160 کیلومتر پیشروی کرد، کلیه مطبوعات پاریس به جار و جنجال پرداخته و اعلام کردند که کالچاک در عرض دو هفته در مسکو خواهد بود؛ به این ترتیب در پاریس به همه و حتی متأسفانه به اعضای کمیسیون امریکا یک نوع بی تفاوتی درباره صلح با روسیه دست داد چراکه آنها فکر میکردند که کالچاک به مسکو رسیده و

دولت شوروی را سرنگون خواهد کرد. " در بخش 23 کتاب در مورد فعالیت بولیت اما اینبار بعنوان دشمن اتحاد شوروی سخن برده خواهد شد.

(3) این گزارش که در بایگانی مخفی دولت سفید در مورمانسک موجود بود، به چنگ ارتش سرخ افتاد و اندکی بعد در روزنامه دیلی هرالد به چاپ رسید و در نتیجه درد سر قابل توجهی را برای محافل ضد شوروی انگلستان ایجاد نمود.

منابع بخش پنجم :

مجلات و روزنامه های منتشره در دوران امضای عهد نامه ورسای ، مطالب ارزنده ای در مورد احساس مردم و روحیه اجتماعی در اروپا و ایالات متحده در آن هنگام عرضه مینماید .  
نگارندگان بویژه از روزنامه ها و مجلاتی چون نیویورک تایمز ، نیشن نیوری پابلیک ، لیتری دایجست ، سود برده اند . مقاله والتر لیپمان و چالز مرز بنام " آزمونی از اخبار " که بضمیمه نیوری پابلیک در 4 اوت 1920 چاپ شده ، جالب توجه بسیار است .  
منابع مفید دیگر عبارتند از " پانورامای جهان " نوشته جرج سلدنز 1935-1918 ، چاپ نیویورک ، 1935 ؛ " پیروزی بدون صلح ، نوشته راجر برلینگهم و الدن ستیونز ، چاپ 1944 نیویورک " ، " ماموریت بولیت در روسیه ، چاپ نیویورک 1919 " .  
شرحی بسیار شایان توجه در مورد دسیسه های مختلف ما بین متفقین در پاریس بهنگام کنفرانس صلح ورسای در کتاب هربرت او . یاردلی " اطاق سیاه امریکایی ، چاپ نیویورک 1931 " که در انگلستان تحت عنوان " ماموریت مخفی در امریکا چاپ فابر و فابر ل ت د ، 1931 " چاپ شده است ، دیده میشود . در مورد مباحثات کنفرانس پاریس ، نگارندگان بطور عمده از " مقالات در مورد روابط خارجی ایالات متحده ، کنفرانس صلح پاریس 1919 ، جلد 3 و 4 " استفاده نموده اند . مطالب قابل توجه درباره نقش چرچیل ، در بیوگرافی معروف رنه کراوس بنام " وینستون . چرچیل چاپ نیویورک 1940 " آمده است .

بهمن ادیب 10 / 05 / 2006